

تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان علیه السلام؛ از امکان تا تحلیل وقوع *

سید مسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

چکیده

اگرچه باور به غیبت امام زمان علیه السلام، از باورهای قطعی و بی چون و چرای مذهب امامیه شمرده می شود؛ اما مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده های تاریخی حیات امامان معصوم علیهم السلام از دیرباز در تراث امامیه مطرح بوده و گاه، با چالش ها و نگرش های متفاوت روبه رو بوده است. به نظر می رسد بیشترین مباحث پیرامون چرایی غیبت در سایه سار روایات معصومان علیهم السلام، شکل گرفته است و از آن جا که در روایات، با دو دسته روایت مواجه هستیم؛ دسته ای که از علل غیبت سخن یاد کرده و دسته ای دیگر که آن را سرّی از اسرار الهی شمرده است؛ برخی با تکیه بر روایات سرّی، بر این باورند که بشر با شناخت و فهم ناقص خویش، راهی برای دست یابی به چرایی غیبت ندارد؛ از این رو، هرگونه تلاشی را در این راستا، بی ثمر، ناپسند و مذموم شمرده اند در این مقاله، پس از مفهوم شناسی سرّی، به نقل هریک از این روایات پنج گانه سرّی پرداخته، سند و دلالت هریک از آنها را بررسی نموده و سرانجام، پندار یادشده را باطل ساخته و بر امکان دست یابی به علت غیبت پای فشرديم.

واژگان کلیدی

غیبت، علل غیبت، حکمت غیبت، روایات سرّی.

مقدمه

اگرچه باور به غیبت امام زمان علیه السلام، از باورهای قطعی و بی چون و چرای مذهب امامیه شمرده می شود؛ اما مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده های تاریخی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانش آموخته سطح چهار کلام مؤسسه امام صادق علیه السلام قم؛ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (seddighihosein@gmail.com).

حیات امامان معصوم علیهم السلام از دیرباز در تراث امامیه مطرح بوده است. در ادامه به دنبال پاسخ به دو پرسش خواهیم بود:

۱. آیا تحلیل عقلایی علل غیبت امکان دارد؟

۲. بر فرض امکان، چگونه این تحلیل محقق می‌شود؟

دیدگاه‌ها

برخی بر این باورند که هر گونه تحلیل درباره علل غیبت امام زمان علیه السلام، غیر ممکن، غیرممکن، بلکه ممنوع است، در ادامه به چند نمونه از این دیدگاه‌ها اشاره می‌گردد:

آقای علی اکبر نهاوندی (متوفای ۱۳۶۹ ق) در کتاب *العقبر الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام*؛ که در جلد سوم کتاب (عقبریه سوم) به چهل شبهه پاسخ داده است. شبهه دهم به چرایی غیبت و فایده آن اختصاص یافته است. وی به دو طریق به شبهه پاسخ گفته است:

الف) بر طریق اهل سنت و جماعت: در این گفتار، پنج وجه که بیشتر حالت جدلی دارد، مطرح شده است.

ب) بر طریق خاصه (امامیه): در این گفتار نیز پنج وجه ارائه شده است؛ وجه اول بر حکیمانانه بودن همه افعال الهی تأکید دارد و پرسش از چرایی و فایده را بی‌موقع و نابه‌جا می‌شمارد. وجوه چهارگانه بعدی بر فرمایشات امامان تکیه دارد: ۱. بی‌جویی چرایی غیبت ممنوع است؛ ۲. حکمت غیبت، جز بعد از ظهور آن حضرت، برای عموم مردم ظاهر نخواهد شد؛ ۳ و ۴. خوف قتل و رهایی از بیعت با ستمگران، از جمله حکمت‌های غیبت است که خود امامان برای اقتناع و اسکات مخاطبان مطرح کردند، اگرچه سرّ حقیقی و تمام وجه حکمت غیبت همچنان پوشیده است.

آقای سیدمهدی بنی‌هاشمی در کتاب *راز پنهانی و رمز پیدایی*؛ وی به توفیق محمد بن عثمان عمری تمسک می‌کند که در آن حضرت می‌فرماید:

وَأَمَّا عَلَهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ
إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ... فَأَغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ
كُفِيَكُمْ.

سپس چنین می‌گوید:

طبق این توصیه، جستجو و کنکاش از این امر [علت غیبت]، پسندیده نیست و از مواردی دانسته شده که به ما ربطی ندارد. وظیفه ما ایمان کامل و عمیق به اموری است که خداوند اراده فرموده و تلاش برای کشف از رمز و راز آن، کار صحیحی

نیست... به جای حساس شدن و جستجو از علّت و حکمت غیبت، باید به دنبال آشنایی با وظایف خاصّ خود در این زمان باشیم تا راه نجاتی از خطرات هولناک آن پیدا کنیم (بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱۶).

وی در ادامه دیدگاه کسانی را که از این روایت برای کشف علّت غیبت (قصور و تقصیر شیعیان) بهره بردند (نودهی، ۱۳۸۳ ش: ۲۸)، به نقد کشیده و از تمسک امام به آیه «لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ» منع کشف علت را استفاده کرده و می‌نگارد:

واقعاً تعجب آور است که از این گزاره، ضدّ آن را استنباط کرده‌اند... علاوه بر این، در ادامه توقیع فرمودند که باب پرسش از آنچه را که به شما مربوط نیست بندید. اگر مقصود امام قصور و تقصیر شیعیان باشد، آیا می‌توان گفت که به آنها مربوط نمی‌شود؟! (بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱۸)

در این نگاه، اصولاً علت غیبت امام برای ما قابل کشف نیست و هرگونه تلاش در این مسیر ما را به گمراهی می‌کشاند (همان: ۲۰۸، ۲۰۹ و ۲۱۵).

در نگاه یکی دیگر از پژوهشگران، درک دقیق علّت غیبت حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، برای کسی میسور و میسر نیست (مردانی، ۱۳۸۵ ش: ۱۹۱). وی در ادامه عناوین نه‌گانه روایی مرتبط با علل غیبت را برمی‌شمرد، اما در پایان چنین می‌نگارد:

مواردی که در علل غیبت آن حضرت عنوان گردیده هرگز نشان‌دهنده علّت اصلی غیبت آن حضرت نمی‌باشد بلکه علّت اصلی غیبت آن بزرگوار بعد از ظهور آن ولیّ الله الأعظم روشن خواهد شد (همان: ۱۹۶).

در مقابل، برخی دیگر چون سیدمرتضی بر این باورند که تحلیل و بررسی علل غیبت، بسان بحث از آیات متشابه است که بررسی تفصیل آن ضروری نیست؛ صرفاً باور به غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف کافی است؛ چرا که همه کارهای الهی حکیمانه است (سیدمرتضی، ۱۳۸۷ ش: ۳۶-۳۸) اما تحلیل در این باره ممکن است. از این رو، خود سید در ادامه به تحلیل چرایی غیبت پرداخته است.

دیدگاه برگزیده

غیبت را چه فعل حکیمانه الهی بشماریم و چه راهبرد حکیمانه خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بدانیم، هیچ دلیل عقلی بر امتناع تحلیل علل غیبت وجود ندارد؛ چرا که این تحلیل‌ها به تناقض نمی‌انجامد. از سوی دیگر، براساس نظر محققانه، هیچ دلیل نقلی مستند به آیات و روایات نیز

نسبت به امتناع وجود ندارد. البته برخی با تکیه بر روایات شرانگاری غیبت در تلاش هستند تا دلیلی بر منع دست و پا کنند که تلاشی نافرجام است. شایان ذکر است نگارنده در نگاشته‌ای مستقل، تمامی روایاتی که می‌تواند مستمسک ایشان باشد، از نظرگاه سند و دلالت مورد بررسی قرار داده و مدعی ایشان را به نقد کشیده است.

به بیان دیگر، قابلیت تحلیل عقلایی رفتار امامان که خود رئیس‌العقلاء هستند، نیازمند دلیل نیست، بلکه خاص و مبهم بودن، عدم امکان تحلیل یا مذمومیت و ممنوعیت آن، نیازمند دلیل ویژه است. بر این اساس، غیبت امام زمان علیه السلام، که یکی از رفتارها و حرکت‌های امامان به شمار می‌آید؛ همانند دیگر رفتارهای ایشان قابلیت تحلیل عقلایی دارد و دلیل ویژه و خاص دلالت‌گر بر منع یافت نمی‌شود.

افزون بر این، چنان‌که خواهد آمد این تحلیل، نه تنها جایز و ممکن، بلکه بسیار ضروری است؛ چرا که تنها براساس چنین تحلیلی است که عناوین به نظر ناسازگار روایات علل غیبت بسیار دقیق و زیبا جانمایی شده و معنای روشن‌تری می‌یابند. البته برای این کار لازم است به برخی اصول متناسب با تحلیل زندگانی امامان توجه نموده و با کمک آنها، به تحلیل بپردازیم. با این حال، برخی پژوهشگران، «الهی بودن رفتار امامان» را به عنوان مانعی دائمی برای تحلیل عقلایی ذکر کرده و چنین می‌نگارد:

اگر برای ایشان علاوه بر جنبه بشری، يك بعد الهی قائل شویم و براساس اعتقادات شیعی خود، ائمه علیهم السلام را همچون افراد عادی بشماریم، آن وقت پذیرفتن این حقیقت، آسان می‌شود که: «همیشه در تفسیر و تحلیل کارهای ائمه علیهم السلام باید احتمال وجود يك امر الهی را بدهیم که ما از آن بی‌خبریم» و اعتراف می‌کنیم که با دخالت آن عامل غیر بشری، حساب و کتاب‌های عادی به هم می‌ریزد. با وجود این احتمال، دیگر نمی‌توانیم سیره و روش امامان را صرفاً براساس محاسبات عقلایی بشر تحلیل و تفسیر کنیم. چه بسا یکی از ایشان عملی انجام دهد که در ظاهر مانند سایرین باشد، اما علت و حکمت آن، چیزی ماورای علل و عواملی باشد که بشر عادی احتمال آنها را در آن کار دخالت می‌دهد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

به نظر می‌رسد اگر الهی بودن رفتار امامان را چنین معنا کنیم دیگر «اسوه بودن رفتاری»^۱ و «پیشوا و جلودار بودن»^۲ ایشان بی‌معنا خواهد بود. اگر اصل بر آن باشد که ما رفتارهای ایشان

۱. واژه «اسوه» برای امامان به کار رفته است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ۲۶۱).

۲. در زیارت جامعه کبیره از ایشان به «قاده الأمم» (پیشوایان امت‌ها) یاد می‌کنیم.

را درک نمی‌کنیم و برای ما قابل تحلیل نیست، پس چگونه می‌توانیم به ایشان اقتداء کنیم و از رفتارهای ایشان الگوبرداری کنیم؟! به عبارت دیگر، الهی بودن به معنای بی‌حساب و کتاب بودن نیست؛ چرا که اراده الهی هم براساس حکمت او تحقق می‌یابد و امکان دستیابی به حکمت‌های الهی منتفی نیست.

افزون بر این، بنا نیست براساس تخیلات و فرض‌های خود ساخته به تحلیل عقلایی رفتار ایشان پردازیم، بلکه چنان که در ادامه نگاشته آشکار خواهد شد، با استفاده از داده‌های تاریخی و احیاناً بیانات قرآن و معصومان علیهم‌السلام که اصول حاکم بر رفتار را تعیین می‌کنند به این تحلیل خواهیم پرداخت.

اصول تحلیل حرکت امامان

ما پیرامون سیره ائمه علیهم‌السلام با دو مسئله مواجه هستیم:

۱. گاهی به دنبال یافتن تاریخ زندگی امامان و با خبر شدن از گفتار یا رفتار ایشان هستیم (امام چه فرمود یا چه انجام داد؟)

۲. گاهی با فرض ثابت شدن گفتارها یا رفتارهای امامان به دنبال تحلیل آنها هستیم (مراد امام از این گفتار یا رفتار چه بوده است؟ چرا این مطلب را فرمود یا این کار را انجام داد؟) هر یک از این دو مسئله اصول ویژه و متفاوتی را می‌طلبد. مثلاً پیرامون مسئله اول، چنین پرسش‌هایی شکل می‌گیرد:

از چه راه‌هایی گفتار یا رفتار امامان ثابت می‌شود؟

آیا با خبر واحد می‌توان گفتار یا رفتار امامان را اثبات نمود؟

آیا بررسی سندی اخبار و روایات لازم است؟

در صورت تعارض میان اخبار چه باید کرد؟

آیا ملاک پذیرش اخبار و روایات فقهی، تاریخی، تفسیری و کلامی به یک نحوه است؟

در این مجال نیازمند اصولی هستیم تا با پاسخ به این پرسش‌ها، راه را برای اثبات گفتار یا رفتار امامان هموار سازد.^۱

اما مسئله دوم، با فضایی متفاوت سر و کار دارد. در این فرض، مسئله اثبات یک رخداد،

۱. به عنوان نمونه، مرحوم علامه محمدحسن فضل‌الله در کتاب سیره اهل بیت علیهم‌السلام، پیام‌ها، تجارب و راه‌کارها، بحثی را با عنوان «روش اسلامی مطالعه تاریخ» مطرح نموده است و بر پیراستن تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام از احادیث جعلی تأکید دارد. در ادامه نیز ملاک‌ها و معیارهایی برای پاک‌سازی و صفا بخشی میراث فرهنگی و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام ارائه نموده است (رک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۴۵).

واقعیه یا گفتار مطرح نیست، بلکه مسئله اصلی، چگونگی تحلیل و چرایی داده‌هاست. در این مرحله، نه به دنبال «چه گفت؟» و «چه کرد؟»، بلکه به دنبال «چرا گفت؟» و «چرا چنین کرد؟» هستیم. این تحلیل، هم شامل سخنان و هم شامل رفتار و حرکت‌ها و تصمیم‌گیری ایشان است.

به عنوان نمونه، دو رخداد مهم «صلح امام حسن علیه السلام» و «قیام عاشورایی امام حسین علیه السلام» از نظرگاه اثبات تاریخی، چنان متواتر و پرشمار به ما رسیده است که تردیدی نسبت به وقوع آنها نداریم. اما از دیرباز تاکنون، چرایی این دو حرکت و احیاناً چرایی تفاوت واکنش دو امام به عنوان یک پرسش مهم مطرح بوده و هست. غیبت امام زمان علیه السلام و علل آن نیز از جمله این رخدادهاست که نیازمند تحلیل است. برای پاسخ به مسئله دوم نیز نیازمند اصولی ویژه هستیم که از آن به «اصول تحلیل حرکت امامان» یاد می‌کنیم. البته، نگاشته‌ای که به طور خاص به موضوع اصول حرکت و موضع‌گیری‌های امامان بپردازد، نیافتیم. برای تحلیل حرکت ائمه علیهم السلام می‌توان از اصول زیر استفاده کرد:

۱. توجه به اهداف امامان

از نظرگاه فلسفی - کلامی^۱ و نیز براساس آموزه‌های آیات و روایات، خداوند حکیم جهان هستی و آدمیان را حکیمانه و براساس غرض و هدف آفریده است؛^۲ از این رو، تمام هستی بر اغراض حقیقی بنا شده است^۳ و خلقت الهی، بی‌هدف، عبث و بازیچه نیست.^۴ از این هدف، با

۱. «ان الله تعالی یفعل لیرض» یا «أفعال الله سبحانه معللة بالغايات» (رک: نهاية الحکمة (با تعلیقات)، ج ۳، ۷۱۴-۷۲۰؛ الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ۲۹؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۳۰۶؛ نهج الحق و کشف الصدق، ۸۹؛ الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۱، ۲۶۳)

۲. «الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۳) ... فالمراد بنفی التفاوت اتصال التدبیر و ارتباط الأشياء بعضها ببعض من حیث الغايات و المنافع المترتبة علی تفاعل بعضها فی بعض، فاصطکاک الأسباب المختلفة فی الخلقة و تنازعها کتشاف کفتی المیزان و تصارعهما بالثقل و الخفة و الارتفاع و الانخفاض فإنهما فی عین أنهما تختلفان تنفقان فی إعانة من یبده المیزان فیما یریده من تشخیص وزن السلعة الموزونة. فقد رتب الله أجزاء الخلقة بحیث تؤدي إلى مقاصدها من غیر أن یفوت بعضها غرض بعض أو یفوت من بعضها الوصف اللازم فی حصول الغایة المطلوبة (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۰۲).

۳. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْجِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵) ... و لم یخلق ما خلق من ذلك بما یترتب علیه من الغايات و الفوائد إلا بالحق فإنها غايات حقیقیة منتظمة تترتب علی خلقه ما خلق فلیست بلغوا باطل و لا صدفة اتفاقیة (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۰۲).

۴. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵)؛ «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبَثِينَ» (انبیاء، ۱۶)؛ «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبَثِينَ» (دخان: ۳۸).

عناوین گوناگون یاد شده است: ۱. شناخت خدا (آگاهی یافتن بر قدرت و احاطه علمی الهی)؛^۱ ۲. آزمودن آدمیان؛^۳ بهره‌مندی از رحمت الهی؛^۴ عبادت خداوند.^۴ البته هیچ‌گونه ناسازگاری و اختلافی میان این عناوین وجود ندارد؛ زیرا در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن. هدف اصلی همان «عبودیت» و «بندگی» است و «علم و شناخت» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، و «بهره‌مندی از رحمت و اسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ج ۲۲، ۳۸۷).

خداوند برای تحقق یافتن این اغراض، به تمام نیازمندی‌های انسان توجه داشت است؛^۵ تمام هستی را مسخر او ساخته^۶ و به وی از نعمت‌های گوناگون ارزانی داشته است.^۷ هدایت انسان‌ها، را تکلیف خود دانسته است^۸ و با اهتمام فراوان بدان پرداخته است.^۹ در او ندهای فطری و احکام عقلی قرار داد^{۱۰} و بر ایشان منت نهاده،^{۱۱} برای همه امت‌ها رسول‌های هدایتگری

۱. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲).
۲. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷).
۳. «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَفَهُم» (هود: ۱۱۹).
۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).
۵. «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (ابراهيم: ۳۴)؛ «والمعنى أن النوع الإنساني لم يحتج بنوعيته إلى نعمة من النعم إلا رفع الله حاجته إما كلاً أو بعضاً» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۶۱).
۶. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ * وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (ابراهيم: ۳۲-۳۳)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّوفٌ رَحِيمٌ» (حج: ۶۵)؛ «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثية: ۱۳).
۷. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...» (لقمان: ۲۰).
۸. «وَأَرْزُقْنَا لِلْهُدَى» (ليل: ۱۲).
۹. «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰)؛ «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (شعراء: ۷۸)؛ «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه: ۱۲۲)؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ...» (انعام: ۸۴).
۱۰. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّا كَثَرْنَا النَّاسَ لِ يَغْلِبُوا» (روم: ۳۰).
۱۱. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ (آل عمران: ۱۶۴)؛ يَمْثُلُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُوتُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُتُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات: ۱۷).

فرستاده،^۱ تا مسیر هدایت را هموارتر نموده^۲ و حجت را بر ایشان تمام سازند.^۳ انسانی که به خواست تکوینی خدا در مسیری دشوار به سوی خدای خویش در حرکت است،^۴ باید که از هدایت پیامبران بهره برد^۵ تا اهداف الهی را در خود محقق ساخته و در مسیر بندگی به سوی حق تعالی عروج یابد. نقطه اوج حرکت انسان‌ها، رسیدن به جامعه‌ای آرمانی است که در آن، اهل ایمان، حاکمان زمین باشند و ساختارهای دینی را چنان در جامعه استوار گردانند که همگان با آرامش و امنیت، تنها خدای یگانه را عبادت کنند و هیچ‌گونه مظهر شرک و بت پرستی را نپرستند:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دین‌شان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیم‌شان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند.^۶

بر این اساس، هدف اصلی پیامبران آن است که بندگی خالصانه الهی را در حوزه فردی و اجتماعی تحقق بخشند. در این مسیر، اهداف و وظایف دیگری نیز شکل می‌گیرند:

۱. دریافت حقایق و حیانی؛^۷ ۲. تلاوت آیات الهی؛^۸ ۳. تعلیم آیات الهی؛^۹ ۴. تزکیه نفوس انسانی؛^{۱۰} ۵. فراخواندن انسان‌ها به پرستش خدای یگانه و دوری جستن از طاغوت؛^{۱۱} ۶. برپایی قسط و عدل؛^{۱۲} ۷. یادآوری میثاق الهی.^۱

۱. ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷)؛ ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷)؛ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ (نحل: ۳۶).
۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ...﴾ (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)؛ ﴿... وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ...﴾ (اعراف: ۴۳).
۳. ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵).
۴. ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶).
۵. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَيُهَادُهُمْ﴾ (انعام: ۹۰)؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴).
۶. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمَّا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ (نور: ۵۵).
۷. ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ التَّيْيِبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (نساء: ۱۶۲).
۸. ﴿وَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...﴾ (جمعه: ۲).
۹. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...﴾ (جمعه: ۲).
۱۰. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ... يَرْكَبُهُمْ...﴾ (جمعه: ۲).
۱۱. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶).
۱۲. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

کاروان رسالت با بعثت پیامبر اسلام ﷺ به منزل پایانی خود رسید و ختم نبوت و رسالت اعلام شد. ^۲ با رحلت پیامبر ﷺ، امر هدایت مردم، رها نگردید و کار به امامان سپرده شد:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳)؛

و آنان (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند.

امام رضا علیه السلام، در روایتی طولانی به تحلیل ارتباط میان این آیه با امامت ائمه طاهرین پرداخته و جایگاه، تکالیف و اهداف امامت را تبیین فرموده است:

همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکاة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است، امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات‌بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه‌هاست هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابريست بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه‌دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و برکه و گلستان است، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین

۱. ﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس، ۶۰)؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲)؛ ﴿وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات: ۵۵).

۲. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ (احزاب: ۴۰).

خداست در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن‌داری نشانه‌دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است، امام یگانه زمان خود است، کسی به هم‌طرزی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی‌آن‌که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا از روی فضل و بخشش به او عنایت فرموده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامان با این جایگاه والا و بی‌نظیر، به عنوان جانشینان و خلفای به حق پیامبر اسلام ﷺ، وظیفه دارند اهداف والای الهی را به پیش برند. این اهداف عبارتند از:

ایجاد جامعه عبودیت محور و اجرای حداکثری آموزه‌های دین (تمکین دین خدا در جهان):
 بیشتر گذشت که مهم‌ترین هدف آفرینش، عبودیت است. با توجه به آیه ۵۵ نور، مهم‌ترین هدف امامان نیز، ایجاد جامعه عبودیت محور و اجرای حداکثری آموزه‌های دین (تمکین دین خدا در جهان) خواهد بود؛ جامعه‌ای که در آن، توحید و پرستش خالصانه الهی موج می‌زند و آثار پربرکت توحید در تمام زوایای زندگی و فردی هویدا باشد. امامان، بر پیمان یاری ستم‌دیدگان استوار بوده^۱ و به دنبال اصلاح جامعه و تحقق حکومت عدل جهانی هستند. شایان ذکر است که عبارت «لیعبدون» در آیه یادشده مطلق است؛ از این رو، هم عبودیت فردی را می‌گیرد و هم عبودیت اجتماعی را. در نتیجه، حکومت و حاکمیت هم باید براساس عبودیت باشد به عنوان نمونه امام علی (ع) فلسفه حکومت خود را چنین معرفی نمود:

خدایا تو می‌دانی که آن چه انجام دادیم به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم، و اصلاح و آبادی را در شهرها و روستاها آشکار سازیم، تا بندگان مظلومت امنیت یابند، و قوانین و حدود تعطیل شده برپا گردد.^۲

۱. امام علی (ع): «أَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ التَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَا يَقَازُوا عَلَيَّ كُفْلَةَ ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبَ مَظْلُومٍ لِأَلْقِيَتِ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ لَسَقِيَتِ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا وَ لِأَلْقِيَتِم دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدُ مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ» (غرر الحکم و درر الکلم: ۷۳۴).

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مَتَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا يَتِمَّاشِ شَيْءٌ مِن فَضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظَرَ الْأَصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُنْقِضَ الْمُعْظَلَةَ مِنْ خُدُودِكَ» (نهج البلاغه، خ ۱۳۱).
 شبیه این بیان از امام حسین (ع) نیز نقل شده است (رک: تحف العقول: ۲۳۹).

امام کاظم علیه السلام نیز به عبدالله بن بکیر چنین فرمود:

ای پسر بکیر: چیزی به تو می‌گویم که پدرانم می‌گفتند: حق را اهل‌ی است، و باطل را اهل‌ی، پس اهل حق... دست دعا به سوی خدا برمی‌دارند که امت را به وسیله ما اصلاح کند، و خدا ما را همچون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده‌های مردم برانگیزد. ای عبدالله بن بکیر! اینان (آرزومندان اصلاح اجتماعات بشری و رفع ستم و محرومیت، به وسیله ما و مکتب ما)، خود شیعیان مایند، و از مایند، و حزب مایند، و اهل ولایت (پذیرای حاکمیت الهی) ما (طبرسی، ۱۳۸۵: ق: ۶۴).

امامان برای تحقق این آرمان، باید دو هدف مهم بعدی را پی بگیرند. **تبیین، تکمیل و حفظ دین؛ اسلام**، همان برنامه حیات بخش الهی است^۱ که برنامه جامع و کارآمد حکومت نهایی است. این دین، از سوی همه پیامبران ولو با عناوین دیگر و با آموزه‌ها و گستره محدودتر ارائه شد^۲ و به تدریج کامل‌تر گردید و سرانجام با ظهور پیامبر خاتم، به نقطه اوج خود رسید. اگرچه اصول اساسی این برنامه، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شد، اما شرایط سخت و بحرانی تبلیغ دین، پایین بودن سطح فرهنگی و دینی مردم و محدودیت زمانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب شد تا بسیاری از سؤال‌هایی که تمدن نو ظهور اسلام با آن مواجه گردید، بی‌پاسخ بماند. از این رو، اهل بیت علیهم السلام که همان «اهل الذکر» و مفسران قرآن،^۳ و به فرموده خود پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دو ثقل و میراث گرانبهای برجای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند،^۴ نهایت تلاش خود را در زمینه تبیین، تکمیل و حفظ معارف دینی به کار بستند. به عنوان نمونه امیرمؤمنان علیه السلام که آن چنان در خطبه شقشقیه از غاصبان خلافت شکوه می‌کند، درخواست‌های مشورتی و نیازمندی‌های فکری ایشان را پاسخ می‌دهد. به گزارش تاریخ، خلفای سه‌گانه، بارها در پاسخ سؤالات اهل کتاب یا حتی مسلمانان عاجز مانده و به امام ارجاع می‌دادند و ایشان نیز بدون استنکاف پاسخ می‌گفتند.^۵ این گام‌های فرهنگی در زمان دیگر امامان نیز ادامه داشت که در این میان، اقدامات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام برجسته‌تر و

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴).

۲. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ خَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران: ۶۷).

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «نحن أولو الذکر، و نحن أولو العلم، و عندنا الحرام و الحلال» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج: ۱، ۶۰۴).

۴. «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا» (هلالی، ۱۴۰۵: ج: ۲، ۶۴۷).

۵. رک: الدر المنثور، ج: ۶، ۲۸۸؛ السنن الكبرى، ج: ۷، ۴۴۲؛ البرهان، ج: ۱، ۳۷۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج: ۱۲، ۱۸۲.

گسترده‌تر بود. در نتیجه این تلاش‌ها، اصول اربعمه^۱ و نیز مجامع روایی شکل گرفت و خطر از بین رفتن دین تا اندازه‌ای مرتفع شد.

آماده‌سازی یاران: تحقق آرمان جهانی حکومت عدل و عبودیت محور، به یارانی نیاز دارد که که بتوانند امر امام را متحمل شوند و او را در مسیر تحقق این آرمان یاری رسانند. پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ و کنار زدن امیرمؤمنان (ع) ۴۰ مرد نزد ایشان رفته و گفتند: «به خدا قسم هرگز از غیر تو اطاعت نخواهیم کرد و تو را یاری خواهیم نمود». آن حضرت فرمود: «چرا؟» گفتند: «زیرا از رسول خدا ﷺ درباره تو در روز غدیر خم چنین شنیدیم که باید تنها از تو اطاعت کرد.» حضرت فرمود: «صبح فردا به حالت آماده باش با سرهای تراشیده نزد من بیایید». فردای آن روز جز سه نفر [سلمان، مقداد و ابوذر] کسی حاضر نشد. بعد از ظهر یکی از کسانی که روز قبل اعلام وفاداری کرده بود با سر تراشیده خدمت آن حضرت رسید. حضرت دست مبارکش را بر سینه او زد و فرمود:

برگرد! من به شما نیازی ندارم. شما که در یک دستور کوچک [سر تراشیدن] از من اطاعت نکردید، چگونه در کندن کوه‌های آهن مطیع من خواهید بود؟ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶)

از این رو، یکی از اهداف امامان، تربیت نفوس و ساختن یارانی شایسته و وارسته است. تا بتوانند ایشان را در راه تمکین دین خدا و تحقق حکومت موعود یاری رسانند.

۲. توجه به شرایط و زمینه‌ها

دست‌یابی به اهداف و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آنها، بدون توجه به شرایط و بررسی دقیق وضعیت موجود امکان‌پذیر نیست. از این رو، آن‌گاه که سخن از اهداف و برنامه‌ها به میان می‌آید، چند پرسش شکل می‌گیرد:

۱. اصل، نوع خاصی از مجموعه روایات است. هر اصل تنها سخنانی از یک ائمه را در بر می‌گیرد که نخستین بار به نگارش درآمده باشد. گاه مؤلف اصل تنها به نقل روایاتی می‌پردازد که خود مستقیماً از امام شنیده و گاه به نقل راوی دیگری استناد می‌کند که او روایتی را بی‌واسطه از امام شنیده است. منابع کهن در باب تعداد اصل‌ها اختلاف نظر دارند. معروف‌ترین عدد ۴۰۰ تاست و از همین جا اصطلاح «الاصول الأربعة» ساخته شده است. شاید قدیمی‌ترین مرجعی که به این تعداد اشاره کرده است شیخ مفید باشد که از او این جمله نقل شده است: «امامیه از زمان امام علی (ع) تا عصر امام حسن عسکری (ع) ۴۰۰ کتاب با عنوان «اصل» تدوین کرده‌اند» (ر.ک: الايقاظ من الهجة: ۲۵). اما به نظر محقق حلی (متوفای ۶۷۶ق)، عدد ۴۰۰، تنها شمار اصولی را نشان می‌دهد که به قلم شاگردان امام صادق (ع) فراهم آمده است؛ تعداد اصول از این بیشتر بوده است (ر.ک: المعتبر: ۵). ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ق) هم مانند وی از ۷۰۰ اصل سخن می‌گوید که به دست اصحاب ائمه نگاشته شده است (ر.ک: مناقب آل أبي طالب: ج ۱، ۲۱۸).

آیا همه برنامه‌ها در یک بازه زمانی قابل اجرا هستند؟
 آیا ممکن است برنامه‌ها با هم تداخل کنند؟ (تزامم رخ دهد؟)
 آیا ممکن است محدودیت‌ها و موانع، اجازه پیاده‌سازی همه برنامه‌ها را ندهند؟
 کدام برنامه اولویت بیشتری دارد؟

آیا اجرای برخی از برنامه‌ها، نیازمند مقدمات یا امکانات ویژه‌ای است؟
 آیا اجرای یک برنامه در دو بازه زمانی متفاوت، لزوماً به یک گونه تحقق خواهد یافت؟
 این‌گونه پرسش‌ها، ما را به یک اصل بسیار مهم در تحلیل حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های امامان رهنمون می‌سازد و آن، توجه به شرایط و زمینه‌ها است؛ چرا که امامان در طول ۲۵۰ سال زمانه امامت، دارای شرایط و موقعیت‌های یکسان نبودند؛ بلکه فراتر از آن، دوران امامت یک امام نیز با رخدادها و شرایط متعدد و متغیّر همراه بوده است. برخی از این متغیّر‌ها عبارتند از:

میزان آگاهی جامعه؛

وضعیت فکری، عقلی و روحی جامعه؛

وضعیت سیاسی، اجتماعی جامعه (ر.ک: اُدیب، ۱۳۷۷ش: ۶۷)؛

میزان شناخت امت نسبت به امام؛

میزان ارتباط امت با امام؛

میزان همراهی امت با امام.

از این متغیّر‌ها، گاه با عنوان کلی «مقتضیات زمان و مکان» یاد می‌شود (مطهری، ۱۳۹۱ش: ج ۱۸، ۲۷). در تحلیل گفتار، رفتار و حرکت‌های امامان، مجموعه این عناصر را می‌توان در قالب سه شرط کلی بیان کرد:

۱. شرایط امام؛ ۲. شرایط دشمنان؛ ۳. شرایط مردم.

۳. کل‌نگری (توجه به پیوستگی و بلکه یکپارچگی حرکت امامان)

یکی از آسیب‌های مهم در تحلیل زندگی و رفتارهای ائمه علیهم‌السلام، جزء‌نگری است؛ یعنی توجه به زندگی یک امام، جدای از توجه به زندگی دیگر امامان. تاریخ‌نویسان، غالباً به بررسی رخدادها و جزئی‌چهره‌ها یا جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازند؛ از این رو، در گزارش رخدادها و زندگی امامان نیز همین رویه را پیش گرفته‌اند، اما کسانی که به دنبال تحلیل‌های دقیق و متقن هستند، باید به اصل کل‌نگری توجه نمایند و از رویکردهای تجزیه‌ای و جزء‌نگر

خودداری کنند. شهید صدر پس از برشمردن این دو رویه، درباره آسیب روش تجزیه‌ای چنین می‌نگارد:

در این شیوه، در حالت‌ها و ویژگی‌های امامان، به ظاهر رفتاری ناهماهنگ با همدیگر می‌بینیم که هریک برنامه‌ای ضد دیگری داشته‌اند...

افزون بر این، از لوازم بررسی جداگانه زندگی ائمه علیهم‌السلام، این باور عمومی در میان شیعیان است که امامان در طول زندگی مظلومانی بوده‌اند که از منصب حکومت کنار زده شده و با گونه‌های محرومیت و ستم دست به گریبان بوده‌اند. این گروه از مردم بر این پندارند که نقش ائمه علیهم‌السلام در زندگی بیشتر یک نقش منفی بوده و در زمینه‌های اجتماعی جهتی منفی داشته‌اند و حال و روز آنان چونان کسی بوده که سرایشان را غصب کرده‌اند و امیدی برای بازگرداندن آن نیست. بی‌گمان این نگرش و دید منفی، خطری بزرگ در عقیده و نیز عمل اجتماعی به بار خواهد آورد و مردم به این نتیجه می‌رسند که پیشوایان معصوم هیچ‌گونه وظیفه اجتماعی نداشته‌اند!

شهید صدر پس از نقد این دیدگاه می‌نویسد:

زندگی همه ائمه علیهم‌السلام یک حرکت واحد بوده و یک کل جاری در تاریخ هستند که در حرکت مشترک ایشان هیچ‌گونه ناسازگاری و اختلافی وجود نداشته است (شهید صدر، ۱۳۹۴ش: ۵۰).

دیگر پژوهشگران عرصه تحلیل تاریخ امامان نیز بر این نکته تأکید دارند. مقام معظم رهبری براساس این نگاه، از «انسان ۲۵۰ ساله» یاد می‌کند و مجموع دوران امامت امامان را به صورت یکپارچه می‌نگرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش: ۱۶). در آثار شهید مطهری نیز این رویکرد و بلکه، تعبیر «پیشوای ۲۵۰ ساله» را می‌توان یافت (مطهری، ۱۳۹۱ش: ج ۱۸، ۲۷). عادل ادیب نیز با برشمردن آسیب‌های جزءنگری از یک سو و مزایای نگاه پیوسته به زندگی امامان از سوی دیگر، بر یک نکته کلیدی تأکید می‌ورزد:

با نگاه پیوسته به زندگانی امامان، تاریخ ائمه علیهم‌السلام به صورت یک واحد جلوه‌گر می‌شود؛ چرا که ایشان قرآن مجسم‌اند (ادیب، ۱۳۷۷ش: ۳۵).

در روایات، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها به پیوستگی میان امامان، بلکه به یکپارچگی و وحدت در عین کثرت ایشان اشاره شده است؛ همگی از یک منشأ برخاسته، اهداف، اوصاف و خط‌مشی‌های اساسی مشترک دارند و همگی در مسیر حق و حقیقت در حرکت هستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی من و اهل بیت من را هفت هزار سال پیش از آفرینش آدم از نوری واحد آفرید سپس در صلب آدم جای داد و از آن به اصلا ب پاک تا آن که در رحم های پاک جای گرفت (خزار رازی، ۱۴۰۱ق: ۷۱).

در زیارت جامعه نیز بر بسیاری از این یکپارچگی ها و وحدت ها تأکید شده است.^۱ همچنین در گنجینه روایی اهل بیت علیهم السلام، موارد فراوانی را می توان یافت که امام به جای توصیف خویش یا بیان روش و منش خویش، از واژه «نحن» یا «نحن الأئمة» استفاده می کند تا مخاطبان را به این وحدت و یکپارچگی میان امامان ملتفت سازند، بلکه گاه بر برابری در صفات نیز تأکید فرموده اند. نمونه این بیانات را در ادامه مرور می کنیم:

خیثمه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل راز خداییم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش و ما هستیم حرم بزرگ خدا (پس رعایت و احترام ما از کعبه بیشتر است) ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۲۱).

اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آن که من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود:

ما حجت خدائیم، ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقش باشیم، ما نیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ص ۱۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۶۱).

امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَكذلكَ جَعَلناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ» فرمودند: ما امامان امت وسط هستیم و گواهان الهی بر مردم و حجت خدا در زمین هستیم (همان: ج ۱، ۸۲).

علی بن جعفر گوید:

ابوالحسن فرمود به من که: ما در علم و شجاعت برابریم، ولی در عطا به اندازه ای که دستور داریم عمل کنیم (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۷۵).

۱. «أشهد أن هذا سابق لَكُمْ فيما مضى و جار لَكُمْ فيما بقى و أن أزواجكم و نوركم و طينتكم واحدة طابث و ظهرت بَعْضُها مِن بَعْضِ خَلْقِكُمْ اللهُ أنواراً فجعلكم بَعْضُهُم مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَن عَلَيْنَا بِكُمْ فجعلكم فى بُيوتِ أَدْنِ اللهُ أن تَرْفَع و يَذْكَرَ فيها اسْمُهُ...».

حارث بن مغیره گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود که:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما در امر و فهم و دانستن حلال و حرام، همه در یک روش هستیم. ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) مقام فضل شان محفوظ است (همان).

۴. توجه به طرح کلی حرکت ائمه (علیهم السلام)

در یک طرح کلی که به حرکت امام بنگریم، حرکت ایشان بر سه اصل استوار است:

۱. انتظار؛ ۲. تقیه؛ ۳. قیام.

توضیح آن که، امامان در راستای تحقق اهداف خویش ناچار به ایجاد تغییر در سطوح متفاوت جامعه هستند؛ تغییراتی بنیادین که گاه از آن به انقلاب تعبیر می شود. انقلاب، با درک فاصله میان وضعیت موجود و فاصله آن با وضعیت مطلوب آغاز می شود و به عصیان، هجوم، حماسه، درگیری نظامی، مذاکرات سیاسی و طرح ریزی مکتب مبارزه ای می انجامد (صفایی حائری، ۱۳۸۲ ش: ۳۰).

گام مهم در این جریان، انتظار است. وقتی کسی مطلوبی را پی می گیرد، فرا رسیدن آن را انتظار می کشد. انتظار، نه احتراز است و نه اعتراض و فریاد، بلکه انتظار، نوعی آماده باش است؛ زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب. در نتیجه، انتظار خود نوعی عمل است (همان: ۸۱).

آن گاه که قدرت دشمن زیاد است و امام با یاران اندک و کم توان خویش نتواند دست به قیام بزند، باید انتظار بکشد و در این فضا، تن به تقیه دهد. سیاستی که به کمک آن، از آسیب دشمنان در امان بماند و به تدریج در میان دشمنان نفوذ کرده و در موقعیتی مناسب، پروژه قیام را اجرایی ساخته و آنان را نابود سازد.

گفتار دوم: تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان (علیه السلام)

از اصول چهارگانه پیشین چنین نتیجه می گیریم که: برای تحلیل هر یک از حرکت ها و موضع گیری های امامان و از جمله مسئله غیبت امام زمان (علیه السلام)، باید از جزء نگری بپرهیزیم و با در نظر گرفتن اهداف ویژه امام، شرایط خاص وی و توجه به طرح کلی حرکت ائمه (علیهم السلام) به تحلیل بپردازیم. در این راستا باید به رسالت ویژه امام زمان (علیه السلام) و شرایط ایشان توجه کنیم.

الف) اهداف امام زمان (علیه السلام)

پیشتر اهداف امامان گذشت، با تلاش دیگر امامان، گزاره های دینی در اصول و جوامع روایی حفظ شد و تعداد قابل توجهی از اصحاب برای دفاع از دین و رویایی با مخالفان تربیت

شدند و آنها نیز در راه تمکین دین خدا در زمین و ایجاد حکومت عدل جهانی کوشیدند، اما امام زمان علیه السلام گام‌هایی نهایی این مأموریت و هدف ویژه را برعهده دارد. هدفی که آرمان همه انبیاء و اولیای الهی است و در کتاب‌های آسمانی بدان وعده داده شده است. این هدف، ایجاد حکومت یکپارچه صالحان بر همه زمین و نجات مستضعفان عالم است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).
 ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

او باید تحقق بخش وعده‌های الهی باشد:

وعده گسترش نفوذ دین در سراسر جهان:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

حکومتی که زمین پر از ظلم و فساد را از عدل و صلاح آکنده سازد:

يُنَادُوا الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۱

حق را برای همیشه بر کرسی نشاند و باطل را برای ابد در زباله‌دان تاریخ دفن کند:

فَإِظْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ ... حَتَّى لَا يُظْفَرِ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقُهُ وَيَحِقَّ الْحَقُّ وَيَحَقِّقَهُ (دعای عهد).

از بسیاری از دعاها نیز می‌توان اهداف ویژه امام زمان علیه السلام را به دست آورد؛ چرا که دیگر امامان در قالب دعا، آرمان‌های دولت موعود را برشمرده‌اند. از جمله امام رضا علیه السلام به درگاه خداوند چنین عرضه می‌دارد:

بارالها! سنن پیامبران را به وسیله او زنده کن؛ حکم پیامبران را به وسیله او برپا ساز؛ آنچه از دین تو محو شده و آنچه از احکام تو تغییر کرده است، به وسیله او و به دست او، به گونه‌ای تجدید کن که گویا دینی تازه، خالص، صحیح، بدون انحراف و بدون بدعت گردد؛ تا با نور عدلش، تاریکی‌های ستم را از بین ببری و به واسطه او آتش کفر را خاموش سازی و ابهام‌های حقیقت و بخش‌های ناشناخته عدالت را آشکار و واضح سازی (طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ج ۱، ۴۱۰).

امام، پایان بخش همه ظلم‌ها و سیاهی‌ها و احیاگر همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و اقامه‌کننده

۱. این عبارت یا مشابه آن در روایات متعدد آمده است (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۷۸).

عدالت و قسط در گستره همه زمین است. از این رو، نهضت امام زمان علیه السلام يك نهضت سطحی و كوچك نیست، بلکه يك انقلاب همه جانبه و جهانی است. از این رو، تحقق آرمان بزرگ مهدویت، بدون یک نقشه و چارچوب دقیق و حساب شده ممکن نیست.

برخی از نویسندگان با تکیه و تأکید بر «خدایی» بودن امر ظهور امام زمان علیه السلام چنین می نویسند:

تحقق آن وعده هایی که خدای متعال، در پی ظهور آن حضرت اعلان فرموده، کار هیچ بشر عادی بر روال معمولی و طبیعی نیست... برنامه ریزی برای پیروزی آن حضرت پس از قیام، نه در توان ماست و نه جزء وظایف و مسئولیت های ما. نهضت ایشان يك نهضت الهی است که همه برنامه ریزی های لازم برای پیشرفت آن به وسیله خود خدا و حجت معصومش انجام می گیرد. ما (مردم عادی) وظیفه داریم که آن چه به عنوان تکلیف از ما خواسته شده را تمام و کمال به انجام برسانیم، ولی این که نهضت جهانی امام عصر علیه السلام با چه برنامه هایی پیش می رود و با تکیه بر کدام ارکان به پیروزی می رسد، چیزی نیست که ما از آن آگاه باشیم و بتوانیم درباره اش تئوری پردازی کنیم. بنابراین بهتر است پای از گلیم خود بیرون نگذاریم و به انجام تکالیفی که بر عهده ما گذارده اند، اکتفا کنیم و پاسخ این پرسش را که «حضرت صاحب الامر علیه السلام پس از قیام چگونه پیروز می شوند؟» به خود ایشان و خدای متعال واگذار نمائیم.» آن گاه در ادامه چنین نتیجه گرفته است که: «ظهور امام عصر علیه السلام به هیچ شرط لازمی نیازمند نیست که ایجاد آن به دست مردم باشد... آماده نبودن شرایط و زمینه های طبیعی انجام آن - از جمله کم بودن جمعیت اهل حق و ایمان - مانعی در راه تحقق آن به شمار نمی آید و این همان نتیجه مهمی است که از مباحث فعلی به دست می آید (ر.ک: بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۳۸۰-۳۸۳).

در پاسخ این بیان باید به این نکته مهم توجه نمود که اگرچه خداوند متعال قادر است هر زمان که بخواهد، نماینده خویش را بر تمام حکومت های موجود غالب گرداند، اما چون جریان امور در این جهان بر اساس اصل اسباب و مسببات قرار داده است، می خواهد با یک سیر تکوینی و تکاملی، مقدمات این رخداد بزرگ فراهم شود. بنابراین، اگرچه تحقق این وعده الهی، قطعاً منوط به اراده الهی است و تنها آن گاه که او بخواهد، رخ خواهد داد، اما مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که در صورت فراهم شدن شرایط و زمینه ها این امر تحقق یابد، چند مورد از ادله این مدعا را مرور می کنیم؛ به فرموده قرآن کریم، خداوند بنا دارد که خود مردم با هدایت و رهبری الهی، اقامه گر قسط و عدل باشند:

ما پیامبران مان را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه قسط بپردازند: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

پس هدف دادگری امام زمان علیه السلام باید به کمک خود مردم تحقق یابد و این جز با آمادگی و همراهی ایشان تحقق نخواهد یافت.

امام زمان علیه السلام می‌خواهد تمام اختلافات نژادی، کشوری، زبانی و دینی را برطرف سازد و سراسرگیتی را با یک حکومت نیرومند اداره کند تا همه بشر با صلح و صفا در کنار هم زندگی کنند؛ یک چنین انقلاب عمیقی باید از اندرون دل‌های جهانیان سرچشمه بگیرد و همه انسان‌ها، به ویژه مسلمانان که می‌خواهند پرچمدار آن نهضت باشند، آمادگی داشته باشند (امینی، ۱۳۸۰ ش: ۲۴۰). اگر چنین نباشد و خود مردم دنیا در قیام و اصلاح دخالت و شرکت نمایند، آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) چه خواهد شد؟ (رهنمایی، ۱۳۸۷ ش: ۳۷)

اگر بنا بود خداوند با عنایتی ویژه و اعجازگونه اهداف خود را توسط امام زمان علیه السلام تحقق بخشد، ضرورتی به غیبت نبود. در همان زمانه پس از تولد امام زمان علیه السلام، ایشان را به صورتی اعجازگونه مدد می‌رساند تا بنیان ظلم را برکند و عدل و داد گسترش یابد.

ب) شرایط

اکنون می‌خواهیم شرایط زندگی امام زمان علیه السلام را بررسی کنیم تا دریابیم این شرایط، تا چه اندازه با شرایط تحقق آرمان مهدویت تناسب دارد:

۱. تحقق یافتن هدف تبیین دین و جمع‌آوری معارف دینی در جوامع روایی

امامان که «معادن حکمت الهی» و «خزانه‌داران علم» اویند^۱ و مصداق بارز «اهل الذکر»^۲ و «الراسخون فی العلم»^۳ هستند، با کمک علم الهی و لدنی خود،^۴ مبیینان و مفسران حقیقی دین بودند و از راه‌های گوناگون به تبیین و تکمیل حقایق دینی پرداختند. ایراد خطبه، تعلیم و

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف امامان فرمود: «... شَهْدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَجَجَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خُزَّانُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ» (صدوق: ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۷۹۸)؛ در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم: «السلام علی... معادن حکمة الله» (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۶۱۰).

۲. راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم مراد از «اهل الذکر» کیانند؟ امام فرمود: «ما [اهل بیت]» (صفا، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۳۹).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «... نحن الراسخون فی العلم...» (صفا، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۰۲).

۴. قال الصادق علیه السلام: «یا هِشَامُ مَنْ شَكَ أَنْ اللَّهَ يَخْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ؛ کسی که گمان کند خدا بنده‌ای را حجت خویش در زمین قرار داده، سپس تمام آنچه را که او به آن نیاز دارد، از وی پنهان می‌کند، بر خدا افترا زده است» (همان: ج ۱، ۱۲۳).

تربیت شاگردان، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات دینی، بیان معارف از راه دعا، مناجات و زیارات، مبارزه با انحرافات جامعه و وی را سران طاغوتی از جمله این راه‌ها بوده است. با شکل‌گیری اصول و جوامع حدیثی، تبیین و تکمیل دین تحقّق یافت و مسائل و آموزه‌های دینی در قالب هزاران روایت ارزشمند، ماندگار شد. از سوی دیگر، در سایه تلاش‌های امامان، اصحاب فراوان تربیت شدند و در اقصی نقاط دنیا به تبلیغ معارف دین پرداختند. امام زمان علیه السلام در چنین فضایی، امرامامت را بر عهده گرفته است.

۲. کاستی تاریخی یاران (از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان غیبت)

هرچه هدف والاتر و آرمان بزرگ‌تر باشد و به تأثیرگذاری در گستره بیشتری بیانجامد، طبیعتاً به افراد و نیروی انسانی بیشتر و رشدیافته‌تری نیاز خواهد بود. از این رو، دولت آرمانی عدالت‌گستر و باطل‌ستیز امام زمان علیه السلام، نه تنها به یاران و کارگزاران فراوان نیازمند است، بلکه یاران و کارگزاران قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باید از نظر اخلاقی و رابطه اخوت و برادری، افرادی رشد یافته باشند. یارانی که همچون «ابن ابی یعفور» مطیع محض امام باشند. وی به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد که «سوگند به خدا! اگر اناری را از وسط دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهم داد که:

آنچه را گفתי حلال، حلال است و آن نصفی را که فرمودی حرام، حرام است (و هیچ‌گونه اعتراضی نخواهم کرد) و امام برای وی از خداوند طلب رحمت می‌کند (کشی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ۵۱۸).

«برید عجلی» نقل می‌کند به امام باقر علیه السلام گفته شد: یاران مان در کوفه بسیار هستند. اگر فرمان دهی از تو اطاعت خواهند کرد. فرمود: چنان هستند که برادر دینی بدون اجازه، از مال او نیازمندی خود را برطرف کند؟ گفت: خیر! فرمود: «پس آنان که از بذل مال دریغ کنند، در نثار جان بخیل‌ترند... زمان قیام قائم، دوران رفاقت فرا رسد. مرد به سراغ مال برادر رفته، حاجت خود بگیرد و کس او را منع نکند» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۴).

در برخی روایات، از یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رفقاً، نام برده شده است (قندوزی، ۱۴۲۲ ق: ۴۳۳)، که در لغت به معنای دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۰، ۱۱۸). آنها دوستی‌شان، چنان محکم است که گویا برادران تنی‌اند و همه‌شان از یک پدر و مادرند: «گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده‌اند. دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است» (یزدی حائری، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۱۶۵).

قرآن کریم نیز شایستگی و صلاحیت را شرط این انقلاب دانسته و می‌فرماید:
ما در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته و صالحم وارث زمین خواهند بود و قدرت زمین را به دست می‌گیرند (انبیاء: ۱۰۵).

اساساً در طول تاریخ، نهضت‌های الهی تنها با وجود یاران وفادار و فداکار شکل گرفته است. پیامبران الهی، با آن که از تأییدات و امدادهای الهی برخوردار بودند، اما نهضت‌ها را به کمک یاران مؤمن و استوار به پیش می‌بردند:

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید سست نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.^۱

پیامبر بزرگوار اسلام نیز بر همین مدار حرکت نمود. در دوره بعثت، علیرغم ناملایمات و سختی‌های فراوان و اصرار دوستان بر اعلان جنگ با دشمنان خدا، اجازه نبرد مسلحانه با دشمن را نداد؛ چرا که جنگ نیاز به «عده» و «عده» دارد و این در مکه فراهم نبود. با هجرت حضرت به مدینه این مهم برآورده شد و در سال دوم هجرت اولین آیات قتال صادر شد.^۲
همچنین امام علی علیه السلام، در بیان علت ۲۵ سال سکوت و خانه‌نشینی خویش چنین می‌فرماید:

پس نگاه کردم دیدم برای گرفتن حق خود یآوری ندارم جز خاندانم، به مرگ آنها راضی نشدم چشم‌های پر از خاشاک را فرو بستم و با گویبی که گویا استخوانی در آن گیر کرده بود، جرعه حوادث را نوشیدم و با این که تحمل در برابر گرفتگی راه گلو و نوشیدن جرعه‌ای که تلخ‌تر از حنظل است کار طاقت‌فرسایی بود شکیبایی کردم.^۳

امام حسن مجتبی علیه السلام، نیز با چالش نبود یاران مؤمن و فداکار مواجه بوده و مهم‌ترین فلسفه صلح خویش را این‌گونه بیان می‌دارد:

اگر یارانی می‌یافتم شب و روزم را در جهاد با معاویه می‌گذراندم...^۴

۱. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثِيونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶).

۲. «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصَرُّهِمْ لَلْقَدِيرُ» (حج: ۳۹).

۳. «فَتَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَيْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَعْصَيْتُ عَلَى الْقَدَىٰ وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَىٰ أَخَذِ الْكُظْمِ وَ عَلَىٰ أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ» (نهج البلاغه: ۲۶).

۴. «لو وَجَدْتُ أَنصاراً لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَ نَهَارِي...» (مجلسی: ۱۴۰۴، ج: ۴۴، ص: ۱۴۷).

یاران دیگر امامان نیز، کاستی‌های فراوان از خود نشان دادند و بارها امامان زبان به شکوه گشوده و از کمی یآوری آنان گلایه داشتند و در نتیجه نتوانستند اهداف امامت را به سرانجام برسانند، تا جایی که امامان نهم تا یازدهم در سنین کم به شهادت رسیدند؛ امام جواد علیه السلام در ۲۵ سالگی، امام هادی علیه السلام در ۴۱ سالگی و امام عسکری علیه السلام در ۲۸ سالگی. در دوران دیگر امامان نیز اگرچه محبتین و علاقمندان اهل بیت علیهم السلام زیاد بودند، اما یاران بامعرفت و وفاداری که مطیع و سرسپرده امامان علیهم السلام باشند، فراوان نبودند. برای اثبات این مدعا می‌توان به نمونه زیر توجه نمود؛ سدید صیرفی نزد امام صادق علیه السلام رفته و به امام عرضه می‌دارد:

به خدا که نشستن شما در خانه روا نیست! چرا که دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری داری. به خدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما شیعه و یاور و دوست می‌داشت، تیم و عدی (قبیله ابو بکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (و حقش را غصب نمی‌نمودند).

آن‌گاه امام فرمود:

«ای سدید، فکر می‌کنی چه اندازه باشند؟» گفتم: «صد هزار.» فرمود: «صد هزار؟! عرض کردم: «آری، بلکه دویست هزار،» فرمود: «دویست هزار؟» عرض کردم: «آری و بلکه نصف دنیا»، امام سکوت فرمود و سدید را با خود به بیابان برد به جمعی از بزغاله‌ها (۱۷ عدد) اشاره نموده، چنین فرمود: «ای سدید! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۴۲).

البته آماده شدن بشر، رشدیافتگی یاوران و نیز رشدیافتگی فکری جامعه بشری، یک حادثه آنی نیست، بلکه در گذر زمان و با رخ دادن پیش‌آمدهای گوناگون به دست می‌آید و قطعاً این مهم، در سال‌های آغازین حیات امام زمان علیه السلام حاصل نشده است. بخشی از این معرفت و آمادگی مردم، با تلاش خودشان و به تدریج باید حاصل شود و بخشی نیز با لطف خود امام زمان علیه السلام. امام باقر علیه السلام فرمود:

چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقول‌شان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود.^۱

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۵).

۳. عدم بلوغ جامعه بشری برای تمکین دین خدا و پذیرش حکومت عدل مهدوی

تاریخ زندگی اهل بیت علیهم السلام به خوبی نشان می‌دهد که مردم، ظرفیت اجرای درست و کامل حق را نداشتند؛ از این رو، دولت حق و حق مدار امیرمؤمنان علی علیه السلام تنها حدود ۵ سال دوام داشت. برقراری حکومت عدل جهانی و اجرای حق در گستره زمین، نیازمند رشد و بلوغ جامعه بشری و کسب آمادگی و ظرفیت برای پذیرش این نوع از حکومت است. جامعه بشری چنان از جولان باطل به ستوه بیاید که با تمام جان، مطالبه دولت حق را فریاد زند. روشن است که چنین آمادگی در آن زمان وجود نداشته است.

۴. فشار فراوان خلفای جور

غاصبان خلافت، در طول زندگی امامان علیهم السلام همواره ایشان را تحت نظر داشته و با انواع ترفندها فعالیت ایشان را محدود ساخته یا وجود مبارکشان را از سر راه برمی‌داشتند. این فشارها و محدودیت‌ها، به تدریج از زمان امام هادی علیه السلام بیشتر گردید. امام هادی علیه السلام با تشکیل سازمان سزای و کالت تلاش نمود تا به صورت مخفیانه امور شیعه سامان یابد و با حفظ تقیه، مسیر رشد و پویایی شیعه حفظ شود. اما عبدالله بن محمود حاکم مدینه، این فعالیت‌ها را به متوکل گزارش نمود. در نتیجه، متوکل امام هادی علیه السلام را به سامراء فراخواند و پس از بارها بی‌ادبی و جسارت، سرانجام ایشان را به شهادت رساند. شدت اختناق در این دوره تا حدی است که امام از بردن نام امام زمان علیه السلام هم نپسند می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۵).

فرزند ایشان، امام عسکری علیه السلام نیز مجبور به اقامت در سامرا گردید؛ اقامتی که در واقع نوعی بازداشت به شمار می‌آمد؛ چرا که از امام خواسته بودند حضور خود را به طور مداوم به آگاهی حکومت برساند؛ براساس گزارش یکی از خدمتکاران امام، آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور بود در دارالخلافت حاضر شود (همان).

از برخی روایات به دست می‌آید که حداقل در بازه‌ای از زندگی امام، امکان حضور در منزل ایشان و دیدار مستقیم با آن حضرت ممکن نبوده است و شیعیان معمولاً در مسیری که امام به مرکز حکومت رفت و آمد می‌کرد، توفیق زیارت آن حضرت را داشته‌اند. براساس گزارش شیخ طوسی، در یوم النوبه (روز مراجعه امام به مرکز حکومت) شور و شعفی در میان مردم پدید می‌آمد و خیابان‌ها مملو از جمعیت می‌شد. آن‌گاه که امام در خیابان حضور می‌یافت، هیاهو آرام می‌گرفت و امام از میان مردم عبور می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۶). علی بن جعفر از حلبی نقل می‌کند در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافت برود ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم؛ در این حال از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید:

کسی بر من سلام ندهد و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا که در امان نیستید! (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۴۳۹)

محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید:

صبح هنگامی در خیابان گوسفندفروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده و به سوی مکانی عمومی می‌رود. در دلم گفتم: «آیا اگر فریاد زخم که این مرد، حجت خداست، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟» هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش! همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: یا باید کتمان کنی و یا این‌که به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که دستگاه خلافت تا چه حد روابط امام با شیعیانش را زیر نظر داشته و آن را کنترل می‌کرده است. با این اوصاف، امام بارها زندانی شد و سرانجام هم در سال ۲۶۰ق توسط معتمد عباسی مسموم و شهید شد. نمونه روشن دیگر این فشارها و تهدیدها آن است که ولادت امام زمان علیه السلام در اختفای تام و به صورت اعجازگونه رخ می‌دهد^۱ و پس از تولد نیز تنها افراد محدودی از شیعیان آن حضرت را زیارت کرده بودند.

نتیجه‌گیری

از آن جایی که غیبت امام زمان علیه السلام، یکی از رفتارها و حرکت‌های امامان علیهم السلام به شمار می‌آید؛ به کمک «اصول چهارگانه تحلیل حرکت امامان علیهم السلام» قابل تحلیل خواهد بود. برای تحلیل این علل، اولاً باید حرکت مجموعه امامان را به صورت یک حرکت واحد مستمر مورد توجه قرار داد و ثانیاً به رسالت و شرایط ویژه امام زمان علیه السلام توجه کرد. امام زمان علیه السلام هدف ویژه‌ای دارد؛ او باید تحقق بخش وعده‌های الهی باشد؛ وعده گسترش نفوذ دین در سراسر جهان؛ وعده تشکیل حکومت جهانی صالحان و نجات همه مستضعفان جهان؛ حکومتی که زمین پر از ظلم و فساد را از عدل و صلاح آکنده سازد؛ حق را برای همیشه بر کرسی نشاند و باطل را برای ابد در زباله‌دان تاریخ دفن کند.

۱. امام رضا علیه السلام این اختفای ولادت را پیش‌بینی کرده بود: «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَأُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتَيْبَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَنْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا - خَفِيَ الْوِلَادَةُ وَالْمَنْشَأُ غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۴۱). از سوی دیگر در برخی روایات دیگر، ولادت امام زمان علیه السلام مشابه ولادت ابراهیم و موسی علیهم السلام شمرده شده است.

از سوی دیگر، امام زمان علیه السلام در شرایط ویژه‌ای به امامت می‌رسد. عناصر متعددی در پدیدآمدن این شرایط ویژه دخالت داشت. از جمله: ۱. فشار فراوان خلفای جور؛ ۲. نبود یاران کافی و توانمند؛ ۳. آماده نبودن جامعه جهانی برای پذیرش حکومت عدل مهدوی. امام در شرایط دشوار یادشده که زمینه برای قیام جهانی فراهم نیست، چه باید بکند؟

۱. دست به قیام بزند؛

با توجه به شرایطی که به تازگی از آن سخن گفتیم (یعنی: کاستی‌های تاریخی و ضعف یاران و فشار فراوان خلفای جور)، این راه، جز کشته شدن و شهادت امام سرانجامی نخواهد داشت. اگرچه امام هراسی از شهادت ندارد و چون دیگر امامان مشتاق شهادت در راه خداست، اما شهادت پیش از تحقق حکومت موعود، با هدف ویژه امام سازگار نیست. اگر بنا باشد، کشته شود، وعده‌های الهی تحقق نخواهد یافت، در حالی که: وعده خدا، به حق، قطعی و آمدنی است: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» (یونس: ۵۵)؛ «وَوَكَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (مزمّل: ۱۸)؛ «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا» (مریم: ۶۱) و هرگز وعده الهی تخلف نخواهد پذیرفت: «لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (روم: ۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِعَادَ» (رعد: ۳۱).

بنابراین، حکمت الهی اقتضا می‌کند که او زنده بماند و در این وضعیت دست به قیام نزند.

۲. با استفاده از تاکتیک تقیه، فراهم شدن موقعیت و شرایط قیام را انتظار بکشد؛

با توجه به آن‌که تا زمانه امام زمان علیه السلام هدف تبیین و تکمیل دین تحقق یافته است، حضور امام از این جهت ضروری نیست. امام به دنبال تمکین کردن دین خدا در زمین و ایجاد حکومت جهانی است که شرایط فراهم نیست. از آن‌جا که فراهم آمدن شرایط، یعنی «آماده‌سازی نیروهای کافی و توانمند» و «به ضعف کشیده شدن دشمن» غالباً در بازه زمانی عمر یک انسان تحقق نمی‌یابد، پس تقیه نیز سود نبخشد؛ چرا که کارکرد تقیه، حفظ یاران و نفوذ در دشمن است و حال آن‌که نه یاران کافی وجود دارند و نه دیگر شرایط قیام فراهم است. از سوی دیگر، دشمن به دلیل روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده بود و امام زمان علیه السلام، نابودگر بساط ظلم معرفی شده بود، به هیچ وجه به کمتر از قتل حضرت راضی نمی‌شد و در این فضا، تقیه کارکردی ندارد.

۳. در میان جامعه بماند، اما با غیبت و پنهان‌زیستی اهداف خویش را دنبال کند.

این راه، آسیب‌های یاد شده را در پی ندارد؛ از سویی با شرایط ویژه امام زمان علیه السلام سازگاری دارد و از سوی دیگر، امام می‌تواند با استفاده از ظرفیت غیبت به اهداف نزدیک شود. به عبارت دیگر، با توجه به هدف ویژه امام و زمینه‌ها و شرایط نامناسب که حضرت در آن

زندگی می‌کند، چاره‌ای جز غیبت ندارد.

پیشتر گفته شد که در بحث ما، عوامل، شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری غیبت نیز علت آن شمرده می‌شوند. پس علت واقعی غیبت، ناسازگاری شرایط زمانه با آرمان و هدف ویژه امام زمان علیه السلام است. امام با استفاده از تدبیر ویژه الهی، یعنی غیبت، تاکتیک ویژه‌ای در پیش می‌گیرد تا از سویی از آسیب‌ها و آفاتی چون قتل یا بیعت رهایی یابد و از سوی دیگر، شرایط تحقق آرمان دولت موعود فراهم شود. با دقت در مجموعه روایات علل غیبت، درمی‌یابیم که این روایات با هم تنافی و ناسازگاری ندارند و همگی در یک تحلیل دقیق می‌تواند در کنار هم مورد ملاحظه قرار گیرد. برخی به شرایط و زمینه‌های غیبت و رهایی از آسیب‌های آن شرایط اشاره داشته و برخی دیگر به فراهم آمدن دیگر شرایط و زمینه‌ها اشاره دارد و همه این موارد در کنار هم می‌تواند علت غیبت شمرده شود.

فشار ظالمان و محاصره و تعقیب مداوم ایشان، خطر شهادت امام را یک خطر جدی و غیرقابل انکار کرده است، مگر آن‌که تن به بیعت و سازش بدهد که هدف و مأموریت ویژه او، اجازه چنین سازش‌کاری را نمی‌دهد. اما چرا دشمنان می‌توانند چنین فشار بیاورند؟ جز این‌که هنوز جامعه دینی، معرفت، استقامت، اطاعت و همبستگی لازم را ندارد و نمی‌تواند از امام حراست کند، بلکه افزون بر این، مردم جهان هنوز آمادگی لازم را برای شکل‌گیری آن حکومت موعود ندارند؛ ظهور دولت حق، در شرایطی رخ می‌دهد که صف مؤمنان و کافران از هم جدا شده و مؤمنانی که پشتیبان دولت حق هستند، از انواع ناخالصی‌ها پاک و مبرا گردند و جهانیان از همه مدعیان برقراری صلح و عدالت مأیوس گشته، یک حکومت موعود را به انتظار بنشینند.

با این بیان روشن می‌شود که روایات بیانگر علل غیبت، در حقیقت در مقام بیان زمینه‌های شکل‌گیری غیبت هستند و با شرایط سه‌گانه که پیشتر بدان اشاره کردیم، ارتباط دارند. البته بحث تفصیلی درباره هر یک از این عناوین و بررسی سند و دلالت روایات ذیل هر عنوان را به مقالات بعدی می‌سپاریم و در این مجال، به بیان تبیین جایگاه هر یک از این عناوین در تحلیل جامع می‌پردازیم:

عناوین متناسب با فشار حاکمان جور:

خوف قتل: این عنوان به صراحت بر فشار فراوان خلفای جور دلالت دارد. از این رو، امام برای حفظ جان، ناگزیر به غیبت و پنهان‌زیستی خواهد بود.
رهایی از بیعت با طاغوت‌ها: با توجه به رسالتی که امام زمان علیه السلام بر دوش دارد، به خلاف

دیگر امامان علیهم السلام، مأمور به تقیه نیست؛ او مأمور به قیام است و مکلف است تا براساس واقع دین عمل کند؛ از این رو، نباید بیعت هیچ کسی بر گردن آن حضرت باشد تا آزادانه بتواند در مسیر تحقق هدف خویش گام بردارد و هر لحظه که اذن ظهور و قیام صادر شد، بی درنگ در این مسیر گام بردارد. حال، چرا زندگانی آشکار امام، ملازم با بیعت است که برای رهایی از آن باید غیبت کند؟ جز آن که شدت فشار و ستمکاری خلفای جور، چنان عرصه را بر او تنگ کرده است که به فرض که او را نکشند، او باید با تقیه رفتار کرده، با ایشان بیعت کند؟!

عناوین متناسب با کاستی تاریخی یاران:

۱ و ۲. ظلم و ستم مردم * خشم و غضب الهی: مردم در گذر تاریخ نشان دادند از معرفت و اطاعت ورزی کافی برخوردار نبوده و قابلیت بهره‌برداری شایسته از امام، حفظ، صیانت از او را ندارند؛ از این رو، امام از کمبود یاورانی شایسته که او را برای تحقق آرمان‌ها یاری رسانند، رنج می‌برد. مردم با این ظلم تاریخی کفران نعمت امام، مستحق خشم و غضب الهی گشته و نعمت درک حضور امام را از دست دادند.

۳. تفرقه شیعیان و پایدار نبودن بر پیمان‌ها: یکی از شرایط قیام مهدی علیه السلام، اتحاد و همبستگی شیعیان و پایداریشان بر پیمان یاری و نصرت امام است. یاران پراکنده که هنوز در کنار هم ارتشی یکدل و یکصدا نشده باشند، سودی نبخشند. گزارش‌های تاریخی و روایات، نشان می‌دهد این ویژگی، در زمان حضور امام نبود. امام غایب می‌شود؛ تا شیعیان در زمانه غیبت، به کاستی‌های خویش واقف شده و به تدریج رشد یابند و سرانجام، برای وفا به عهد پیشین و تحقق آرمان نهایی، یکدل و یکدست می‌شوند.

۴. آزمایش الهی: اگرچه براساس برخی روایات، آزمایش از ثمرات و نتایج غیبت است، اما برخی بر این تأکید دارند که آزمایش علت غیبت است؛ زیرا یکی از شرایط مهم و بارز یاوران مهدی علیه السلام، اخلاص و پاک‌طینتی است. تحقق آرمان موعود با یاران منافق صفت امکان ندارد؛ از این رو، امام غایب می‌شود تا زمینه آزمون و امتحان الهی، بیش از پیش فراهم شود و در نتیجه‌ی امتحان، تمییز، تلخیص و تمحیص رخ دهد.

۵. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران: بخشی از یاوران مهدی که به تعبیر روایات، ودائع الهی هستند، در صلب کافران وجود دارند؛ به کمک غیبت امام، مؤمنان یاریگر حضرت، فرصت می‌یابند از صلب کافران خارج شده و جبهه حق را مدد رسانند.

عنوان متناسب با عدم آمادگی مردم جهان:

فرصت یابی مدعیان حکومت شایسته: پیش تر گذشت که از شرایط تحقق حکومت جهانی

موعود، آمادگی نوع بشر برای تحمّل این حکومت و همراهی با آن است. با غیبت امام زمان علیه السلام، همه مدعیان حکومت شایسته و طلابه داران اصلاح جهان، فرصت می‌یابند تا هر آنچه ادعا دارند، در عمل به اجرا گذارند و مردم و حتی خود مدعیان، به این نتیجه برسند که توانایی تحقّق بخشیدن آمال و آرزوها را نداشته و حکومت عدل جهانی را آرزو کنند. این حال یأس و دلسردی برخاسته از ناکارآمدی حکومت‌ها، آمادگی و اشتیاق دولت موعود را فراهم می‌آورد.

عنوان متناسب با تمامی شرایط سه‌گانه:

سنت غیبت انبیای پیشین: این عنوان با تمامی شرایط یاد شده ارتباط دارد و به گونه‌ای جامع همه علل است؛ چرا که هیچ یک از علل از سنن خداوند نسبت به انبیای پیشین خارج نیست. به عبارت دیگر، براساس روایت، همان‌گونه که در شیوه زندگی پیامبران پیشین سنت غیبت وجود داشته است، این سنت در زندگی امام زمان علیه السلام نیز جریان یافته و ایشان غایب شدند. حال، پیامبران پیشین به دلایل و اسباب مختلف غیبت داشته‌اند؛ گاه به جهت خوف قتل، گاه به جهت آماده شدن زمینه قیام، گاه برای امتحان امت و...، حال، تمامی این اسباب (فشار حاکمان جور، بهانه‌جویی‌ها و بدعهدی‌های یاران، عدم آمادگی پذیرش حکومت حق) در این امت نیز وجود دارد؛ در نتیجه، به ناچار همه آن سنت غیبت‌ها نیز درباره امام زمان علیه السلام جریان خواهد داشت؛ چرا که: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳).

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامیة، دوم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، دوم.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، اول.

۴. اُدیب، عادل (۱۳۷۷ش)، *نقش امام معصوم در حیات اسلام*، ترجمه: مینا جیگار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *دادگستر جهان*، قم: نشر شفق، بیست و یکم.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، اول.
۷. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران: نیک معارف، اول.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب اسلامی، دوم.
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸ش)، *انسان ۲۵۰ ساله*، قم: نشر صهبا، هشتاد و پنجم.
۱۰. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم: انتشارات بیدار.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: دفتر آیت الله خویی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، اول.
۱۳. راوندی، سعید بن هبة الله (قطب الدین) (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۰ش)، *امامت در بینش اسلامی*، قم: بوستان کتاب، سوم.
۱۵. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۲ش)، *حقیقت غیبت از منظر روایات*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اول.
۱۶. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۷ش)، *حکومت جهانی واحد: رویارویی جهان بینی سکولار با جهان بینی توحیدی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۴ش)، *امامان اهل بیت؛ مرزبانان حریم اسلام* (ترجمه ائمة اهل البيت و دورهم فی تحصین الرسالة الإسلامیه)، ترجمه: حسام حاج مؤمن و رضا ناظمیان، بی‌جا: انتشارات دارالصدر، اول.
۱۸. صفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم.
۱۹. صفایی حائری، علی (۱۳۸۲ش)، *درس‌هایی از انقلاب (انتظار)*، قم: لیلۃ القدر.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

۲۱. طبرسى، على بن حسن بن فضل (۱۳۸۵ق)، *مشكاة الانوار فى غرر الاخبار*، نجف: انتشارات كتابخانه حيدريه.
۲۲. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، *تلخيص الشافى*، مقدمه و تحقيق: حسين بحر العلوم، قم: انتشارات المحبين، اول.
۲۳. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق «الف»)، *الغيبه*، قم: انتشارات دارالمعارف الاسلاميه، اول.
۲۴. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق «ب»)، *مصباح المتجهّد*، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه.
۲۵. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، *رجال*، قم: انتشارات اسلامى، سوم.
۲۶. طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، *الفهرست*، نجف اشرف: المكتبة الرضويه، اول.
۲۷. علم الهدى، على بن الحسين (۱۳۸۷ش)، *امامت و غيبت از ديدگاه علم كلام (ترجمه المقنع فى الغيبه)*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمكران.
۲۸. غنوى، امير (۱۳۹۰ش)، «جاىگاه، اهداف و اصول حركت امام»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۲۰.
۲۹. فضل الله، سيد محمد حسين (۱۴۱۹ق)، *فى رحاب اهل البيت*، ترجمه: محمد محقق بلخى و همكاران، بيروت: دارالملاك للطباعة و النشر و التوزيع.
۳۰. قندوزى، سليمان بن ابراهيم (۱۴۲۲ق)، *ينابيع الموده*، قم: انتشارات اسوه.
۳۱. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۵ش)، *الكافى*، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
۳۲. كشى، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، *رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)*، تصحيح: مهدي رجاى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول.
۳۳. مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بيروت: مؤسسه الوفاء.
۳۴. مردانى، خير الله (۱۳۸۵ش)، *پرتوى از سيمای مهديت در قرآن و حديث*، قم: نشر راه قرآن.
۳۵. مطهرى، مرتضى (۱۳۹۱ش)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.
۳۶. مكارم شيرازى، ناصر و همكاران (۱۳۸۰ش)، *تفسير نمونه*، تهران: دارالكتب اسلاميه.
۳۷. نعمانى، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷ق)، *الغيبه*، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: مكتبة الصدوق.
۳۸. نهاوندى، على اكبر (۱۳۸۶ش)، *العقبى الحسنان فى احوال مولانا صاحب الزمان عليه السلام*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمكران، اول.

٣٩. هلالى، سليم بن قيس (١٤٠٥ق)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم: انتشارات الهادى، اول .
٤٠. يزدى حائرى، على بن زين العابدين (١٤٢٢ق)، إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات .